روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه • ۲۲ فروردین ۱۳۹۷ • ۲۴ رجب ۱۴۳۹ • ۱۰ آوریل ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۱۲۱ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۵ • اذان مغرب ۱۹:۵۳ • اذان صبح‌فردا ۵:۰۹ • طلوع آفتاب ۶:۳۶

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

میدون و سوفیا

حل مشکلات بدون درد و خون‌ریزی!

پوریا عالمی

● سوفیا گفت: من مشکل شغل دارم و بی‌کار هستم و تو هم هیچ‌کاری نمی‌کنی.

گفتم: خیالت راحت، تلگرام را فیلتر می‌کنم.

گفت: من مشکل نقدینگی و تورم و فلان دارم و تو هم نمی‌توانی پول بسازی.

گفتم: خیالت راحت، توییتر را فیلتر می‌کنم.

گفت: من مشکل اجتماعی دارم و تو نمی‌گذاری من مثل آدم زندگی کنم.

گفتم: خیالت راحت، فیس‌بوک را فیلتر می‌کنم.

گفت: من مشکل امنیت اقتصادی و امید به زندگی و فلان دارم.

گفتم: خیالت راحت، همه سایت‌ها را فیلتر می‌کنم.

گفت: من آلودگی‌های زیست‌محیطی و برابری حقوق زن و مرد و امکان پیشرفت برابر و ستاره‌داربودن در دانشگاه و فلان دارم.

گفتم: خیالت راحت، همه کانال‌ها را محدود می‌کنم.

گفت: دستت درد نکنه این کارها رو کردی، ولی مشکلی از من حل نشدها.

گفتم: آها... پس دیگر مشکل از خودت است.

سوفیا گفت: ای جان... واقعا که تو مرد نمونه هستی... واقعا که بهترین هستی... واقعا که تکی. چقدر بی‌نظیر مسائل را حل کردی برام. خوشبختم کردی. بدون درد و خون‌ریزی همه مشکلات جهان را حل کردی... آی لاو یو

پیشنهاد

مرزداران؛ زندگی روزمره ۵ سرباز

● **مرزها جایی هستند که قدرت‌ها از آنجا آغاز می‌شوند**

مرز یعنی سیم خاردار، یعنی دیوارهای بتونی، یعنی خطوطی فرضی که در یک بستر تاریخی به وجود آمده‌اند و در همین بستر تاریخی از بین می‌روند تا دیگربار و دیگربار به شکلی نو به وجود بیایند، چراکه مرزکشی یعنی تعیین قلمرو و تثبیت هویت و در طول تاریخ هویت‌ها و قلمروها مفهوم و چارچوبی سیال دارند. در این دگرگونی‌ها اما همیشه کسانی پاسبان مرزهایند؛ مرزداران؛ کسانی برآمده از روح جمعی که خواسته و ناخواسته، برای همیشه یا برای مدتی نه‌چندان بلند حافظ این خطوط فرضی می‌شوند. نمایش مرزداران تصویرگر آنهاست؛ همان‌هایی که در یک جبر زمانی و مکانی در شمال‌شرق کشور دور هم جمع شده‌اند تا پاسبان مرزی باشند که روزی مرز نبوده و آن‌طرفش نیز جزء خاک‌های یکپارچه این‌طرف مرز به حساب می‌آمده است. «مرزداران» روایتگر زیست روزمره پنج سرباز است که در پاسگاه مرزی سنگان خواف در واپسین روزهای سال ۱۳۸۴ حافظ بخشی از خاکند؛ سربازانی که از بخش‌های مختلف درون این مرز با آرزوها و اهداف متفاوت به اینجا کشانده شده‌اند؛ آنها که ماندنی‌اند و همه آنها که رفتنی در عین تمایزاتی که با هم دارند، یک شکل و یک هدفند. ایران امروز بیش از شش هزار کیلومتر مرز آبی و خشکی با کشورهای همسایه‌اش نظیر افغانستان، پاکستان، عراق، ترکیه، ترکمنستان و باقی کشورها دارد و «مرزداران» با برش‌زدن بخشی از این مرزها تلاش دارد بیانگر فضای کلی حاکم بر آنها و اتفاقات درونشان باشد؛ فضایی که در غیاب زنان و زنانگی، مردانگی و بی‌پروایی را به رخ می‌کشاند. این نمایش که پیش از این در نهمین جشنواره تئاتر دانشجویی سوره برنده تندیس بهترین نمایش‌نامه، تندیس بهترین بازیگری مرد و همچنین شایسته تقدیر بهترین بازیگری مرد در این جشنواره شده است، از پانزدهم فروردین‌ماه هر شب در سالن پلاتوی اجرای تئاتر شهر، ساعت ۱۸ روی صحنه می‌رود.

کارتون خواب

مهدی عزیزی

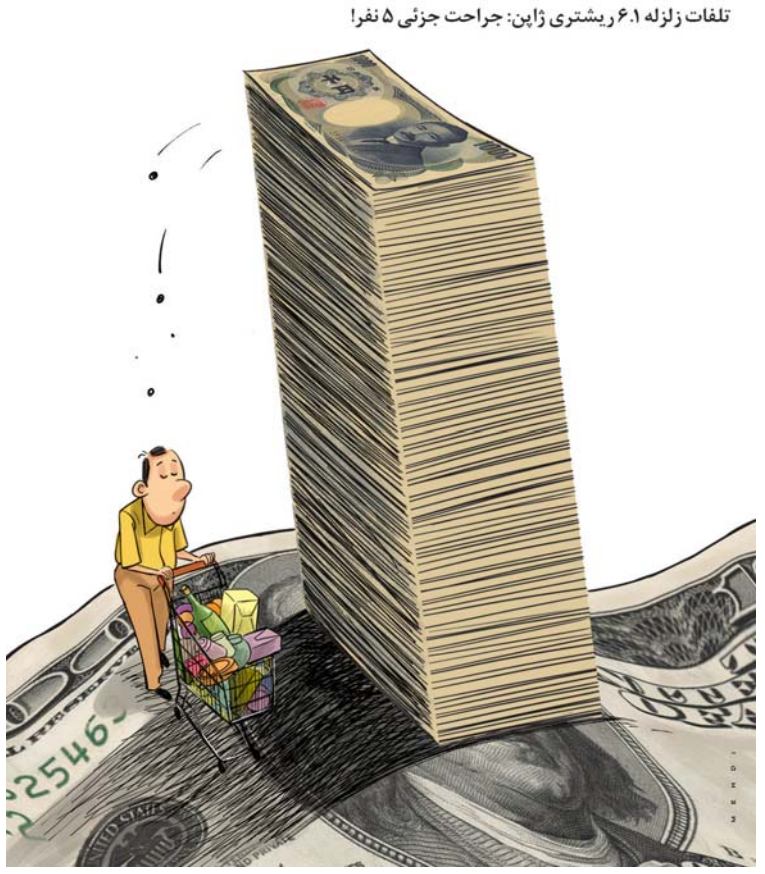

ما مردمانیم

دلار و نجفی؛ آرزوهای بربادرفته

حال‌وهوای شبکه‌های اجتماعی در حاشیه دو اتفاق مهم این‌روزهاست؛ دلار چهار هزارو ۲۰۰ تومانی که هنوز هم عرضه نشده است و پذیرفته‌شدن استعفای نجفی در شورای شهر تهران.

از نیمه‌های شب که جهانگیری، معاون رئیس‌جمهوری، خبر تک‌نرخی‌شدن دلار را اعلام کرد؛ آن دلاری که کمی قبل‌تر سه هزارو ۵۰۰ تومان بود. بسیاری با دقت منتظر اتفاق‌های روز سه‌شنبه بودند که وقتی فارس خبر زد ۱۵ گشت ویژه در فردوسی و نزدیک چهارراه استامبول مستقر شدند و ایسنا اطلاع داد که هنوز دلار چهار هزارو ۲۰۰ تومانی توزیع نشده است، انتظارها را افزایش داد. کمی بعدتر هم خبر آمد که از قول سیف اعلام شده افزایش قیمت دلار تقصیر تلگرام است، همه‌چیز انگار یادآور دوران احمدی‌نژاد و دستور هزارو ۲۲۲ تومانی‌شدن دلار از سوی بهمنی، رئیس بانک مرکزی آن دولت بود.

درست در همین لحظات بود که نمایندگان مجلس با شدت و حدّت به مسئله ارز پرداخته بودند و بیانیه بانک مرکزی هم منتشر شد مبنی بر اینکه هرکسی بیش از ۱۰هزار یورو داشته باشد، خلاف کرده است. همه این اخبار با واکنش کاربران و مخاطبان در شبکه‌های اجتماعی روبه‌رو شد، البته گمانه‌زنی‌ها هم افزایش یافت و گفته شد قرار نیست هیچ دلاری عرضه شود و حدود ساعت دو بعدازظهر نیز عکس تابلوهای خاموش صرافی‌ها و صف طولانی خریداران از سوی کاربران منتشر شد.

اما مسئله دوم ماجرای استعفای #نجفی و پذیرفته‌شدن آن از سوی اعضای #شورای_شهر تهران بود؛ استعفای دوم که بعد از سخنان #دادستان مطرح شد. بسیاری از کاربران انتظار داشتند اعضای شورای شهر تهران که رئیس آن بیش از یک‌ونیم‌میلیون رأی آورده بود، به شکل دیگری با این مسئله برخورد کنند؛ مثلا «#شورای_شهر_تهران اگر اعتقاد داشته است که #نجفی توان اداره #شهرداری را دارد، نباید از رأی خود برگردد» کمتر کسی ماجرای بیماری را پذیرفت. آنها با ارائه بخش‌های مختلف از کارنامه موفق نجفی سعی کردند از او خداحافظی شایسته‌ای کنند. ماجرای #شفافیت، صرف بودجه مناسب برای فضاسازی #نوروز در تهران تحقق ۹۵ درصد درآمدهای پیش‌بینی‌شده #شهرداری در اسفند و پرداخت شش‌هزارمیلیارد تومان از #بدهی‌های_شهرداری به بانک‌ها و پیمانکاران از جمله این یادآوری‌ها بود.

البته برخی هم تأکید کردند زین پس اگر خود نجفی هم یادش رفت دیگران به او یادآوری کنند ممکن است بیماری‌اش پیشرفت کند.

اما انتخاب سمیع‌الله حسینی‌مکارم به‌عنوان سرپرست باوجود حمایت از برنامه‌های نجفی نتوانست با استقبال مثبت روبه‌رو شود. اظهارنظر مسجدجامعی درباره اینکه او آدم مناسب برای سرپرستی نیست، اولین اظهارنظری رسمی بود. کمی بعدتر هم به ماجرای بازنشسته‌بودن او اشاره شد. این‌گونه او با نظر منفی سرپرستی شهرداری را عهده‌دار شد.

سلام به فردا

کم‌کاری و بی‌برنامگی در مقابله با بی‌سوادی

امان‌الله قرایی‌مقدم

به‌تازگی رئیس سازمان نهضت سوادآموزی در گفت‌وگو با ایسنا از وجود ۱۱ میلیون کم‌سواد و هشت‌میلیون‌و ۸۰۰ هزار بی‌سواد مطلق در کشور خبر داده است. از ابتدای انقلاب قرار بود که نهضت سوادآموزی، بی‌سوادی را ریشه‌کن کند؛ بی‌سوادی‌ای که طبق آمارهای قبل از انقلاب حدود ۳۰۰ هزار نفر را در بر می‌گرفت. خود من هم در این کار نقش داشتم و ازجمله در امر تدریس و تعدادی از پایان‌نامه‌های لیسانس مرتبط همکاری می‌کردم. متأسفانه آنچه قرار بود اتفاق بیفتد، اتفاق نیفتاد. دراین‌باره بهانه‌هایی مطرح می‌شود، از قبیل اینکه جمعیت نیز از آن زمان زیاد شده است؛ اما واقعیت این است که به موازات آن، نیروها هم افزایش یافته‌اند؛ بنابراین به نظر من کم‌کاری صورت گرفته است. برنامه‌ریزی‌ها در این زمینه مبتنی بر واقعیت نبوده است؛ این در حالی است که همین آمار ۲۰ میلیون کم‌سواد و بی‌سواد فقط در حد خواندن و نوشتن مطرح شده است؛ چون تعریف سازمان ملل از فرد باسواد این است که بتواند بخواند و بنویسد. دو عامل مؤثر دراین‌باره یکی خود نهضت سوادآموزی است و دیگری مردم؛ یعنی دو عامل در میان است؛ یکی عامل سازمانی و دیگری عامل فرهنگی. تجربه نشان می‌دهد که عده‌ای از مردم به دلیل مشغله کاری، زیادشدن فقر یا اینکه افراد نمی‌توانند مایحتاج خود را تأمین کنند، اجازه نمی‌دهند فرزندانشان تحصیل کنند. از سوی دیگر، ارزش‌ها و هنجارهایی مانع سوادآموزی می‌شوند؛ مانند اینکه دختران نباید درس بخوانند و باید در سن کم ازدواج کنند یا مانند موردی که در منطقه‌ای دورافتاده دیدم که یک نفر به من گفت : «بچه من برود چغندر از زمین بیرون بیاورد، بهتر از این است که به مدرسه برود». ارزش‌ها و هنجارهایی که بر مناطقی حاکم است، سبب می‌شود که عده‌ای معتقد باشند درس‌خواندن بچه‌ها را از راه به‌در می‌کند و گمراه می‌کند و باعث می‌شود که دیگر حرف‌شنوی نداشته باشند. بچه‌های بی‌سرپرست و تک‌سرپرست نیز که نبودن یکی از والدین یا هر دو امکان درس‌خواندن را از آنان می‌گیرد، موارد دیگری هستند که می‌توان در این مقوله جای داد. در مجموع، دو عامل سازمانی و فرهنگی است که موجب می‌شود تا هر سال بر میزان بی‌سوادها افزوده بشود.برای رفع این مشکل از یک سو باید عامل سازمانی تقویت شود و رسانه و رادیو و تلویزیون باید مقداری در این زمینه کوشش کنند تا فرهنگ سوادآموزی را جا بیندازند و مقداری باید به خانواده‌هایی که واقعا مشکلات و معضلات اقتصادی دارند، به‌ویژه در روستاها و حاشیه شهرها و عشایر کوچ‌نشین کمک مادی شود تا بتوانند امکانات درس‌خواندن فرزندان خود را فراهم کنند. همچنین باید برای زنانی که تحصیل نکرده‌اند، امکانات درس‌خواندن فراهم شود. غیرازاین راهی نیست. بعد از انقلاب امید داشتیم که بی‌سوادی با فرمان امام برطرف بشود؛ اما متأسفانه رقم بی‌سوادی که این روزها اعلام می‌شود، عدد اندکی نیست و به نظر من در جامعه‌ای که ادعای وجود چهار میلیون دانشجو و دانشگاه‌های متعدد را دارد، مایه سرشکستگی است.

دور دنیا

اپرا یا موشک، مسئله این است

ساسان گلفر

اوایل هفته خبرهایی درباره قرارداد جدید تسلیحاتی میان فرانسه و عربستان منتشر شده بود و مقامات وزارت دفاع فرانسه به خود وعده یک قرارداد نان‌وآب‌دار فروش تجهیزات جنگی را داده بودند که با ورود شاهزاده عربستان به پاریس منعقد شود تا اسلحه‌فروش‌های فرانسوی هم مثل آمریکایی‌ها دلی از عزا درآورند، اما اواسط هفته که پای محمد بن‌سلمان، شاهزاده ۳۲ ساله عربستان، به پاریس رسید و با امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور کم‌سن‌وسال و در آستانه ۴۰ سالگی، دست داد، این دو جوان سر از اپرا و سینما درآوردند و ظاهرا صورت‌مسئله به‌کلی عوض شد. همان طور که در عکس منتشر شده از آنان در برابر تابلوی الهه آزادی معلوم است،بحث اصلاحات اجتماعی و فرهنگی عربستان اولویت پیدا کرد و لااقل در بخش‌های پربیننده اخبار، بمب و موشک و تجهیزات رهگیری و ردیابی جایش را به سینما، تئاتر، اپرا و برنامه‌های فرهنگی داد.هرچند برنامه های وارث تاج‌وتخت عربستان‌سعودی که گفته می‌شود تا دو، سه ماه دیگر قصد دارد بر تخت تکیه بزند، قرار بود در ابتدا دیدار با ادوارد فیلیپ، نخست‌وزیر فرانسه و بازدید از بزرگ‌ترین مجموعه تأسیسات استارت‌آپی جهان در منطقه ۱۳ پاریس به نام Station F باشد، اما این برنامه به طور ناگهانی لغو شد تا طبق بیانیه دولت فرانسه «پیشرفت‌هایی در ماهیت پروژه‌های کسب‌وکار عربستان‌سعودی پدید آید». معلوم نیست که آیا خود صادرکنندگان بیانیه هم از کلماتی که در آن نوشتند، سر درآوردند یا نه، اما واضح است که این بیانیه نتوانست سبب شادی دل رهبران صنعتی و تجاری فرانسوی شود و همه را بور و دمغ برجا گذاشت، تا جایی که یکی از آنان ضمن یادداشتی در روزنامه فرانسوی فیگارو نوشت: «این بازدید در نهایت فقط به معدودی قرارداد منجر می‌شود که بیشتر امضاهای آن تعهدآور نیستند و این بسیار کمتر از چیزی است که ما امیدوار بودیم و قابل مقایسه با آنچه که در انگلستان و ایالات متحده به دست آمد، نیست».اما در این میان چند توافق‌نامه بین وزیر فرهنگ عربستان، عواد العواد، از همراهان شاهزاده عربستان و فرانسوا نیسن، همتای فرانسوی او، منعقد شد. به گزارش بی‌بی‌سی، کشور عربستان که برای اولین‌بار طعم اپرا را در اوایل سال جاری میلادی با اجرای یک گروه لبنانی از داستان عاشقانه افسانه‌ای دوران جاهلیت پیش از اسلام درباره عشق میان یک جنگجو و شاعر به نام عنتر و یک دختر بدوی به نام عبله (که فیلمی مصری هم به نام «ماجرای عنتر و عبله» در سال ۱۹۴۸ بر اساس آن ساخته شده است) چشیده است، با این قرارداد جدید از فرانسه برای برپاکردن تالار اپرا و تشکیل ارکستر و موارد دیگر کمک خواهد گرفت. این پروژه بخشی از یک طرح بسیار بلندپروازانه شاهزاده جاه‌طلب عربستان به نام ویژن ۲۰۳۰ است که باید تکانی به این کشور وابسته به درآمدهای نفتی بدهد و نوعی پویایی اجتماعی-اقتصادی- فرهنگی ایجاد کند. وی پیش از این در سفر به آمریکا و انگلستان نیز به دنبال تحقق این برنامه بوده و آن‌هم ساخت ۳۵۰ سالن سینما با کمک هالیوود است. طرح‌های اولیه احداث سالن اپرا در دومین شهر بزرگ عربستان، جده، پیش از این کلید خورده است. درهمین‌حال وزیر فرهنگ عربستان پس از دیدار با همتای فرانسوی خود از یک طرح دیگر پرده برداشت؛ فیلم‌های کوتاه سعودی امسال برای اولین‌بار در جشنواره فیلم کن به نمایش گذاشته خواهند شد. این اتفاق در حالی می‌افتد که برای اولین‌بار در چندین دهه گذشته اولین سینمای عربستان قرار است در چند روز آینده در ریاض افتتاح شود و صنعت فیلم‌سازی در آن کشور تازه پا بگیرد، اما بزرگ‌ترین قرارداد فرهنگی که تاکنون در فرانسه امضا شده، قراردادی است که بر اساس آن فرانسویان قرار است یک زمین بسیار بزرگ و لم‌یزرع در خاک عربستان را به یک موزه عظیم تبدیل کنند که از آن برای جادادن گنجینه‌های باستانی آن کشور استفاده شود، از جمله نقاشی‌های ماقبل تاریخ، بقایای راه‌آهن حجاز که از دمشق تا مدینه کشیده شده بود و «لارنس عربستان» مشهور در جریان شورش قبایل علیه عثمانی‌ها به آن حمله کرد و بقایای شهر باستانی صالح که مشابه شهر باستانی پترا در اردن است. دولت عربستان‌سعودی در ماه فوریه (بهمن گذشته) اعلام کرده بود که در دهه آینده برای توسعه صنعت سرگرمی در آن کشور ۶۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خواهد کرد.به‌هرحال بعد از دیدار دوساعته محمد بن‌سلمان و مکرون و صرف شام در موزه لوور در یکشنبه گذشته که آغاز سفر سه‌روزه او به فرانسه بود، اپرای پاریس، یکی از معتبرترین اپراهای جهان، به قراردادی چرب‌وچیلی‌تر از کسب‌وکار خیلی از تاجران دیگر فرانسوی رسید .

زنانی که من دیده‌ام

مادر حوا

زهرا عمرانی

حوا دخترک سه‌ساله‌ای است متولد بلژیک؛ این را که پدر و مادر نسل‌اندرنسل آمریکایی‌اش چرا تصمیم گرفتند دخترشان - حوا- در اروپا به دنیا بیاید، وقتی درک می‌کنیم که کمی با آنها آشنا شویم. لینزی، مادر حوا، وکیل است؛ تحصیل‌کرده در یکی از بهترین دانشگاه‌های دنیا. در دنیا و خصوصا دنیای غرب، باور این است که وکلا از ثروتمندترین اقشار هستند و درآمد بالایی دارند. لینزی یک‌تنه کل این تصور را در من درهم شکست. در وهله اول بیش از همه زبان ادبیانه‌اش توجهم را جلب کرد، این‌همه فصاحت کلام در مکالمات معمولی، هم برایم دشوار بود و هم بی‌اندازه جذاب. صحبت که می‌کرد گویی دارد برایت ادبیات فاخری را بلند و شمرده می‌خواند. ازاین‌رو می‌کوشیدم تا وقت بیشتری برای معاشرت با او صرف کنم. پدر و مادر لینزی هر دو پزشک بودند و او از خانواده‌ای مرفه محسوب می‌شد که تک‌فرزند آن خانواده هم بود، اما هرگز تا روزی که پدر و مادرش را دیدم، چنین تصوری در مورد او نداشتم. در نوجوانی با عشق دوران دبیرستانش ازدواج کرده بود؛ پسری برازنده که - برخلاف دختر موردعلاقه‌اش- چاره‌ای نداشت جز آنکه برای تأمین زندگی روی پای خود بایستد. هر دو سخت درس خوانده و برای کارشناسی‌ارشد، از دانشگاه‌های بسیار خوبی پذیرش گرفته بودند؛ پسر در رشته مدیریت (MBA) و دختر در رشته وکالت. با کمی حساب‌وکتاب غربی به نظر می‌رسید مدیریت ارشد شرکت خصوصی و وکالت یعنی تضمینی برای آینده‌ای باثبات و مرفه و پر از خرج و تجمل، اما این زوج از صرفه‌جوترین‌ها بودند. اعتقاد راسخ به حفاظت از محیط‌زیست و پرهیز از مصرف‌گرایی ویژگی اصلی‌شان بود. لباس‌هایشان را معمولا از خیریه‌هایی که برای کسب درآمد لباس دست‌دوم می‌فروختند، می‌خریدند و در مراسم خاص، معمولا لباس‌هایشان به نحوی تولید خودشان بود. تنها چیزی که در آن به‌شدت اسراف می‌کردند ورزش بود. ورزشکارانی به قول خودشان «وحشی» بودند که از هر فرصتی برای ورزش استفاده می‌کردند. مایک هر روز کل زمان ناهارش را صرف دویدن در خیابان‌های اطراف دفتر کارش می‌کرد و عملا روزی بالغ بر۱۰ کیلومتر می‌دوید. لینزی هم گاه به او می‌پیوست و پابه‌پای هم می‌دویدند. خانم وکیل اما دفتر کار ثابتی نداشت و هربار قصه‌ای داشت از سفرش به شهرهای اطراف. سخت و البته بی‌ادعا، در بند کمک به فقرا بود و این با رشته‌ای که خوانده بود تضاد فاحشی داشت.آخر یک‌بار طاقت نیاوردم و از او پرسیدم: «تو که امکان پذیرش در هر رشته‌ای را داشتی و چندان هم رؤیاهای بلندپروازانه مالی نداری، چرا رفتی سراغ وکالت؟» لینزی کاملا آگاهانه این رشته را انتخاب کرده بود. برای اولین‌بار نام «وکیل تسخیری» را از او شنیدم. باورش این بود که در فرهنگ‌های چندملیتی و پیچیده همیشه امکان دارد بی‌گناهی محکوم شده و به زندان بیفتد و در شرایطی که سرمایه حرف اول را می‌زند، اگر این فرد توان مالی نداشته باشد، امکان گرفتن وکیل خوب و دفاع از خود را هم ندارد و بی‌گناه ممکن است مجرم شناخته شده و سرنوشت خانواده‌ای زیرورو شود. ازاین‌رو کاملا آگاهانه، این رشته را انتخاب کرده بود و سفرهای کاری‌اش هم به زندان‌های اطراف شهر بود تا به قول خودش از بی‌گناهان دفاع کند. یک‌بار در مورد دکتر خوب و نحوه انتخاب آن از آنها مشورت گرفتم. گفتند، ما معمولا دکتر خانمی انتخاب می‌کنیم که حتما یا سیاه‌پوست باشد یا خارجی! فکر کردم یا آنها سؤال من را درست نفهمیده‌اند یا من پاسخ آنها را! اما توضیح جذابی در پی داشت؛ «چون حتما اینها افراد تواناتر و حاذق‌تری هستند که در شرایط سختِ رقابت و برتری مطلق سفیدپوستان در این کشور، توانسته‌اند خود را ثابت کنند و دوام بیاورند. این‌طوری معمولا هم از کارشان مطمئنیم و هم در حد خود از تلاش و پشتکار آنها قدردانی می‌کنیم».

وقتی لینزی باردار شد، هر دو می‌دانستند که فرزندشان در کشور آباواجدادی‌اش به دنیا نخواهد آمد؛ قصد داشتند تا ملیت بچه سرنوشت محتوم و مشخصی برای او رقم نزند و ازاین‌رو کوچ کردند. حوای زیبا حالا نزدیک به چهارسال دارد. با پدر و مادر بلندپروازی که او دارد، از همین حالا، مسئولیت و سرنوشت سختی برای او رقم خورده است! اینکه بتواند فارغ از همه زرق‌وبرق‌های جذاب جهان، نگاهی انسانی و فراتر از مرزها داشته باشد؛ مسئولیتی که پدربزرگ و مادربزرگ او برعهده مادرش گذاشته بودند؛ مادری که مسئولانه جهت بهترکردن زندگی روی زمین برای برابری حقوق انسان‌ها و اقلیت‌ها می‌کوشید.

بانک اقتصادنوین
نخستین بانک خصوصی جمهوری اسلامی ایران
NOVIN BANK I.R.IRAN'S FIRST PRIVATE BANK
با هم، برای هم

مبعث حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مبارک باد

«داناترین مردم کسی است که دانش دیگران را به دانش خود بیفزاید»
"حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله"

شرکت تأمین سرمایه نوین
پرداخت نوین
شرکت خدمات ارزی و صرافی بانک اقتصاد نوین
بیمه نوین NOVIN INSURANCE